

عبدالعظیم یمینی

وظائف دشواری که بعهدہ بنیاد شاہنامہ فردوسی محول است

۲ = مسالہ حذف والحاق



با توجه بآنچه که در قسمت اول این نوشته عرض رسید تکلیف صادر
برابر مسالہ حذف والحاق روشن میشود و این وظیفه صرفاً بعهدہ کسانی محول
میگردد که میتوانند ویژگی‌های سخن فردوسی را دریابند و بنا برآنه قرائن و

امارات از متن شاهنامه و از شیوه گفتار فردوسی برای نظر و رای خود در مورد حذف و الحاق استدلال کنند نه اینکه صرفاً به سلیقه شخصی و با استنباطی که از ضوابط و مقررات عصر خود یا عصر فردوسی دارند بحذف یا الحاق میادرت ورزند.

با وجودیکه هدف این نوشته صرفاً تحقیق است و گفتگو درباره روش خاص یا محقق خاصی نیست ولی برای توجیه شیوه مورد نظر نویسنده و اختلاف اصولی آن با شیوه‌های متداول ناچار باید مقایسه‌ای با شیوه‌های معمول بعمل آید و چه بهتر که این مقایسه با تازه‌ترین کار که طبعاً توأم با تازه‌ترین بینش تحقیقی در شاهنامه شناسی است صورت پذیرد و بهمین جهت من داستان رستم و سهراب را که کار تازه استاد گرامسی آقای مجتبی مینوی و محصول کوشش بنیاد شاهنامه فردوسی است برای مقایسه انتخاب میکنیم

ایشان در پایان مقدمه داستان رستم و سهراب مینویسند (.... متن این داستان مبتنی بر نسخه بم (بریتانیا) است که دارای یک هزار و پنجاه و یک بیت است یک بیت را حذف کردیم و سه بیت در قلاب از روی نسخه‌های دیگر بر آن افزودیم زیرا معنی اقتضا میکرد که این ابیات اضافه شود از این هزار و پنجاه و سه بیت بیست و پنج بیت را الحاقی می‌شماریم که آنها را به‌لامت ستاره ممتاز کرده‌ایم باقی می‌ماند یک هزار و بیست و هشت بیت که با اندک اطمینانی میتوان آنها را از فردوسی دانست.)

نکته‌های متعدد در این چند سطر است که باید بآنها اشاره شود ولی قبل از هر چیز باید گفت بطور کلی و در همه متون شعر فارسی در مورد حذف یا الحاق دو نکته را باید بعنوان اصل و اساس کار مورد توجه کامل قرار داد که عبارتند از :

۱- وجود اشعار مورد نظر در سایر کتب و دواوین شعر فارسی بفرض که همان ابیات در چند نسخه دیوان مورد تحقیق وجود داشته باشد بدین معنی : موقعی که مثلا در نسخه های متعدد دیوان سلمان ساوجی یا خواجوی کرمانی غزلی منسوب بحافظ که فقط در یکی دو نسخه غیر قابل اعتماد حافظ ضبط شده مشاهده شود میتواق حکم کرد این غزل از حافظ نیست و احتمالا از سلمان یا خواجو است یا وقتی که بیت معروف : اظهار عجز پیش ستم پیشه ابلهی است - اشک کباب موجب طغیان آتش است که میگویند از صائب تبریزی است در نسخه های مختلف دیوان قصاب کاشانی دیده شود میتوان گفت از صائب نیست و اشتباها الحاق شده است .

۲- عدم هماهنگی و سنخیت شعر با اسلوب کلی بیان شاعر بفرض که آن شعر در دواوین دیگر دیده نشده باشد باین معنی که مثلا بر هر محقق که روی اشعار حافظ کار کرده باشد شیوه تفکر منشوری و قریحه کثیرالابعد حافظ روشن و بخوبی از گفتار دیگران ممتاز است بنا بر این اگر گفته شود که غزل : بنویس دلایار کاغذ - بفرست بآن نگار کاغذ - که فقط در بعضی از نسخه های حافظ است و جای دیگر دیده نمیشود ساخته کسی است که اصرار داشت دیوان حافظ را برعایت ترتیب حروف فارسی تنظیم و تدوین کند نه اثر طبع گوینده مقتدری که غزل : بیا که قصرا مل سخت سست بنیاد است . را خلق کرده است میتوان این رای را تا حدی صائب و صحیح تلقی و غزل : بنویس دلایار کاغذ - را که الحاقی بنظر میرسد از دیوان حافظ حذف نمود .

هیچ يك از این دواصل در کاری که استاد مینوی کرده اند رعایت نشده زیرا نه اشاره ای نمودند که آنچه حذف شده متعلق بکیست و نه در حذف ابیات

اصل عدم هم‌آهنگی و سنخیت گفتار مورد نظر بوده بلکه - بطوریکه خواهیم دید - ایشان بر اساس استنباط و ملاحظات غیرادبی و زبان شناسی فردوسی بعضی از ابیات از جمله ابیات مربوط به پاکزادگی سهراب را حذف کرده‌اند. بنابراین بر اساس آنچه که مبنای تحقیق در این نوشته معرفی شده سئوالات زیر را میتوان مطرح نمود .

۱- چرا آقای مینوی برای تصحیح متن داستان رستم و سهراب به نسخه بریتانیا بیش از سایر نسخه‌ها اعتماد کردند ؟ اگر باین دلیل که نسخه اقدم است باید عرض شود که تحقیق و تجربه ثابت کرد که تکیه بر نسخه اقدم گرچه شرط لازم است ولی شرط کافی و منحصر بفرد نیست و باید تسلط به شیوه کارگوینده و داشتن ذوق سلیم و قدرت تشخیص همگام و ملازم شرط اول باشد .

۲- چرا حتی همین نسخه اقدم نیز کلا و کاملاً مورد نائید قرار نگرفت و سه بیت از نسخه‌های دیگر بآن اضافه و بیست و پنج بیت که مخصوصاً ده بیت آن مربوط به عقد پیمان و نشانه پاک زادگی سهراب بود حذف گردید و اگر اقتضای معانی مورد توجه بود (که چنین اصلی در تحقیق بکلی مبرود است زیرا درک این اقتضا بمعقدهات خاص محقق ارتباط می‌یابد و مساله استنباط شخصی را مطرح میکند) چرا این اقتضادر مورد الحاق سه بیت رعایت شد ولی در موقع حذف این بیست و پنج بیت بدست فراموشی سپرده شد و با توجه باین نکته مهم که ابیات محذوف در همان نسخه مورد اعتماد نیز وجود داشت حذف آن چه ضرورت داشت و مبتنی بچه دلیلی بود؟ و اصولاً اگر این نسخه مورد اعتماد نبود چرا بنای کار بر آن گذاشته شد و اگر مورد اعتماد بود چرا ۲۵ بیت از آن حذف گردید .

۳- اگر باین بکهنه‌ارو بیست و هشت بیت بطوریکه اشاره فرمودند فقط اندک

اطمینانی هست که از فردوسی باشد چرا آن بیست و پنج بیت را نیز باعتبار همین اندک اطمینان از فردوسی ندانستند و وجه تمایز و اختلاف فاحش این چند بیت و بقیه اشعار را در کجا سراغ دارند و بچه دلیل حتی با نیم درصد اطمینان راضی نشدند این ۲۵ بیت را نیز از فردوسی بدانند .

۴- فرض کنیم در این چند نسخه شاهنامه یعنی سه نسخه قاهره و نسخه بریتانیا و نسخه ترکیه و نسخه حاشیه ظفر نامه مستوفی و نسخه دهلی و نسخه لندن گرادو نسخه متعلق به (ژول مهل) این ۲۵ بیت نباشد (در حالی که خود ایشان چنین ادعائی ندارند و این جمله که (متن داستان از نسخه بریتانیاست و . . . این ۲۵ بیت را الحاقی می‌شمارم) دلیل این است که حتی در همان نسخه بریتانیا که مورد اعتماد و مبنای کار ایشان بوده این ۲۵ بیت هست (آیا با توجه باینکه صدها نسخه دیگر شاهنامه در گوشه و کنار کتابخانه‌های خصوصی و عمومی عالم موجود است اگر نسخه تازه‌ای بر اساس نسخه‌های متعدد دیگر که ایشان ندیده‌اند تهیه شود (چنانکه در شوروی شد) و این ۲۵ بیت محذوف باعتبار اینکه در این نسخه‌ها بوده است در نسخه جدید ضبط شود نظرایشان در این زمینه چه خواهد بود و اگر بصحت و اصالت آن اعتراض بفرمایند چه دلیلی برای این اعتراض ارائه خواهند نمود؟

۵- می‌فرمایند چون در این ۸ نسخه بیت معروف (چو ایران نباشد تن من مباد . . . الح) نیست پس این بیت از فردوسی نیست و بعد از سال ۸۴۱ بشاهنامه الحاق شده ممکن است بفرمائید اگر این هشت نسخه تا آن حد معتبر است که باید گفت آنچه در آنها نیست از فردوسی نیست طبیعاً باید گفت آنچه در آنها هست از فردوسی هست و در اینصورت چرا این ۲۵ بیت را از اولین و قدیم‌ترین و بنظر شما معتبرترین آنها که نسخه بریتانیا است حذف می‌فرمائید .

علاوه بر همه اینها لازم میدانم این نکته بسیار مهم را نیز بعرض استاد گرامی آقای مجتبی مینوی برسانم که اصولاً در مورد اثر بزرگی که اینهمه موجب بحث و نظر و در معرض تجاوز و تطاول بوده نظریه ایشان را در مورد (حذف) تاهمان حد میتوان معتبر دانست که نظریه مخالف ایشان را در مورد (الحاق) بدین معنی که میتوان قضیه را از نقطه مقابل دیدگاه ایشان نیز مورد تامل قرار داد و به نتیجه عکس رسید زیرا تقریباً از اوائل قرن پنجم تا اواخر قرن هفتم هجری یعنی در فاصله بین سالهای ۴۰۰ و ۶۷۵ که تاریخ اخیر مقارن با تاریخ تألیف نسخه بریتانیا است بدنبال زوال قدرت سامانیان عده‌ای از ترکان غزنوی و آل افراسیاب یا سلسله ایلک خانیان و آل مامون و سپس سلجوقیان و خوارزمشاهیان و غوریان و ایلخانیان در نقاط مختلف این مرزوبوم خاصه در منطقه خراسان بزرگ قدرت و حکومت داشتند اینها غالباً غیر ایرانی و با ایرانیان اصیل و عاشقان استقلال سیاسی و اداری و فرهنگی ایران دشمن بودند .

خود محمود ترک نیز در وطن نداشت و هدف او از آنهمه خونریزی و فتوحات چیزی جز تسکین غریزه قدرت طلبی و حرص بی پایان در جمع ثروت نبود و حتی درد دین نداشت و بخلاف آنچه که معروف است بخاطر اسلام شمشیر نمیزد و علاقه او با اسلام کاملاً ظاهری و آلوده به غرض و دروغ بود و مقارن سالهایی که در شمال هند بنام قهرمان اسلام مردم هند را به دیار نیستی می فرستاد سپاهی از اسیران هندو مذهب و غیر مسلمان بسرکردگی یک سردار هندی بنام (تیلک) در اختیار داشت و با این سپاه مخالفان مسلمان خود را در مناطق مسلمان نشین قتل عام میکرد.

باتوجه بوضع‌ای که در این دو قرن ونیم در قلمرو ایران زمین جاری بود باسانی میتوان پذیرفت که نظریه استاد مجتبی مینوی در مورد (الحاق از قرن

نهم بیعد) درست بهمان اندازه قابل قبول و قابل اعتماد است که نظریه (حذف در سالهای اوائل قرن پنجم تا اواخر قرن هفتم) باین معنی که میتوان حدس زد که در دوران یکی از این همه گرد نفران آدمکش که بدبختانه هرگز از داشتن مشاوران فاضل و محقق ولی فاسد و متملق محروم نبوده‌اند بمنظور تضعیف روحیه استقلال‌طلبی و تذلیل و تحقیر قهرمانان ملی ایران بعضی از اییات درخشان شاهنامه از جمله بیت معروف :

چو ایران نباشد تن من میباد بدین بوم و برزنده بکتن میباد

حذف و نسخه بریتانیا بر مبنای نسخه‌های متعددی که بعداً با حذف این بیت تدوین یافته‌اند تألیف گردیده باشد خیلی میل دارم بدانم به چه دلیل این استنباط نامربوط و نامعقول است ولی استنباط آقای مینوی که عکس آن است مربوط و معقول !

بنابراین اگر گفته شود آنچه در این هشت نسخه هست از فردوسی است و آنچه نیست از فردوسی نیست دیگران نیز میتوانند بهمین قیاس هشت یاده نسخه دیگر را (غیر از این هشت نسخه) مبنای کار خود قرار دهند و طبیعی است که نتیجه کار این دودسته باهم اختلاف فاحشی خواهد داشت و با توجه باینکه صدها نسخه مختلف شاهنامه از نقاط مختلف عالم میتوان بدست آورد طبعاً چنین اختلافی هرگز رفع نخواهد شد .

بنده برای آقای مینوی احترام زیادی قائل هستم و مقام عملی ایشان را می‌ستایم و هدفم از نوشتن این سطور تخطئه کارهای ایشان نیست بلکه غرض اینست که عرض کنم اگر در سایر متون شعر فارسی بتوان بر اساس ضوابطی که ملحوظ و مورد نظر ایشان است به تنقیح و تصحیح آثار ادبی گذشتگان پرداخت در مورد شاهنامه نباید بر این اساس عمل شود و اگر شد نباید

پذیرفته شود .

این نظر آقای مینوی کاملاً درست است که باید شاهنامه ای را که فردوسی گفته است زنده کنیم نه شاهنامه ای را که نقالان و قصه سرایان درست کرده اند ولی برای تحقیق این هدف صرفاً باید از دیدگاه سخن شناسی فردوسی به پژوهش پرداخت و فقط بملاحظه ادبی توجه داشت و ملاک شناسایی اصل از دخیل در شاهنامه باید صرفاً شیوه گفتار استوار فردوسی باشد و حذف ۲۵ بیت مورد نظر ایشان با توجه باین اصل چندان موجه نیست زیرا بعضی از این ابیات با شیوه سخن فردوسی اختلافی ندارد و بخلاف سایر ابیات ضعیف که در شاهنامه چندان کم هم نیست و آشکارا پیدا است که از فردوسی نیست احتمال اینکه این ۲۵ بیت از فردوسی باشد بسیار قوی است .

فراموش نکنیم که فقدان معارض و نبودن این ابیات در سایر کتب فارسی باین احتمال قوت بیشتری می بخشد و حذف آن راه رشته باریک (سلیقه شخصی) معلق میدارد رشته ای که در کار تحقیق بهیچوجه نباید و نمیتوان به آن اعتماد نمود ●

این ابیات اولاً بشیوه گفتار فردوسی نزدیک است ثانیاً متناسب موقع و مقام است ثالثاً جز در شاهنامه در هیچ یک از کتب و دواوین شعر فارسی دیده نشده و حذف آنها برطبق سلیقه شخصی و بملاحظات غیر ادبی مثلاً باین دلیل که در یک شب نمیتوان هم مراسم زناشویی را بر طبق آئین و کیش انجام داد و هم زفاف نمود و با باین دلیل که اینکار اصولاً امری خلاف تقوی و اخلاق تلقی نمیشده زیرا در روزگاران گذشته حمله و هجوم به قبیله و خانواده دختر دلخواه و ربودن و تصاحب او نه تنها ناشایست نبوده بلکه از نشانه های مردانگی و دلاوری محسوب میشده علاوه بر اینکه هیچ ربطی بکار تحقیق در متن شاهنامه

از دیدگاه سخن شناسی فردوسی ندارد اصولاً رائی نامعقول و غیر قابل قبول است .

زیرا اولاً بسیار ساده و آسان میتوان در يك شب هم مراسم عقد و ازدواج را طبق آئین و کیش معمول انجام داد و هم زفاف نمود و بنظر بنده حتی خود آقای مجتبی مینوی در سن و سال فعلی چنانچه دختر دلخواه خود را بیابند و موانع را مفقود و مقتضیات را در خود موجود ببینند میتوانند این دو کار را در يك روز حتی در يك ساعت انجام دهند !

ثانیاً این رای که در روزگاران گذشته ربودن دختر نشانه دلاوری بوده است با وجودیکه رای درستی است و در تاریخ و افسانه های ملل و اقوام کهن با نمونه هایی از این نوع دلاوری مواجه میشویم ولی در همان افسانه هائیز قضیه باین صورت است که پس از ربودن دختر و آوردن او به قبیله رباینده جشن هایی ترتیب می یافت و مراسمی که عرفاً و اصطلاحاً آئین رسمی زناشویی بود برگزار و سپس زفاف میشد و بهیچوجه باین ترتیب که اشاره کرده اند دیده نشده که هیچ رسم و سنت و آئینی مرعی و مورد توجه نباشد .

(ادامه دارد)

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از صنادید سخن و بزرگان شعر باستان جز فردوسی و سعدی هیچکس شایان مقایسه و سنجش با نظامی نیست زیرا دیگران از قبیل انوری و خاقانی و جمال الدین و کمال الدین و حافظ روش و سبک دیگری داشته و چاره سرا و چکامه پرداز بوده و اگر هم اتفاقاً يك دفتر مثنوی پرداخته باشند چیز مهم و قابل قیاس نیست .
(گنجینه گنجوی)